

الزاماتی را به ما تحمیل می کند. باید ببینیم اگر قرار باشد در استنباط فقهی یک موضوع، به چنین ابعادی توجه و موضوع تکلیف و تقوا به جای فرد، برای جامعه مطرح شود، ابزاری که برای استنباط در اختیار داریم کفایت این سطح از ملاحظه روابط و عوامل را می کند یا نه؟ اگر نتوانیم کارآمدی روش گذشته را در بررسی این سطح از فقه اثبات کنیم، باید از رشد متناسب ابزار استنباط هم استقبال کنیم. البته باید این تذکر را داد که هرگونه تکامل در روش اجتهاد باید بر اساس اصول و بن‌مایه‌های اصالت‌بخش و استحکام‌بخش فقه و اصول ما عملی شود که شاید عصاره روش خلف صالح را بتوان در احراز حجیت قاعده‌مند، خلاصه کرد.

آیا تفاوت فقط در مقیاس موضوعات است؟ و آیا جمع جبری همه پاسخ‌ها به مسائل، مساوی با نظام‌سازی خواهد بود؟

نظام‌سازی یک کل به هم پیوسته و متشکل از موضوعات متنوع است؛ اما یک وحدت دارد که باید مورد نظر قرار گیرد. در درون آن با سطوحی از موضوعاتی مواجه می‌شویم که به یکدیگر وابسته‌اند و نسبت به هم تأثیر و تأثر دارند. پیچیدگی نظام‌سازی در همین نکته است که در عین تجزیه موضوعات برای صدور حکم موضوعی، باید متوجه پیوستگی موضوع با دیگر اجزای نظام هم بود.

اگر ابزاری برای شناسایی موضوع و ادله فقهی که می‌تواند ناظر بر همه ابعاد دیگر باشد، در اختیار ما قرار گرفت و نسبت به موضوعات مختلف تکرار شد، می‌توانیم به همان انسجام برسیم. یعنی وقتی فقیه می‌خواهد در موضوع سیاسی فتوا دهد، به دلیل تأثیر و تأثرات آن حکم در سایر اجزاء، به‌طور طبیعی انسجام و هماهنگی پیدا می‌شود.

پس به نظر می‌رسد برای ایجاد فقه نظام‌ساز، ابتدا باید تغییرات نگرشی نسبت به فقه و اجتهاد به وجود بیاید. به نظر شما فقه نظام‌ساز مستلزم چه نگرش‌هایی است؟

فقه نظام‌سازی از درک و توجه نسبت به چستی موضوع نظام‌سازی شروع می‌شود و اگر این اتفاق نیفتد و این تفاوت برجسته نشود، گام‌های بعدی را برنخواهیم داشت. در یک نگاه آسیب‌شناسانه، عده‌ای ورود حوزه به عرصه نظام‌سازی را مضر می‌دانند و گروهی هم با وجود اعتقاد، میزان فعلی را کافی می‌دانند. یکی از مهم‌ترین

عوامل پرهیز از ورود حوزه به عرصه نظام‌سازی، این است که هر کدام از این افراد با نوع رفتار و پاسخ‌گویی که دارند، وظیفه خود را در قبال اسلام، انجام‌یافته تلقی می‌کنند و وارد شدن به یک میدان جدید و بستن وزنه‌ای جدید به پای حوزه علمیه را نه تنها غیر لازم، بلکه مضر و منحرف‌کننده می‌پندارند. برای تفاهم در این عرصه باید این دو گروه را به گفت‌وگو بکشانیم و قبل از این که به سراغ حوزه علمیه بیاییم، باید نقش و کارکرد دین نسبت به جامعه را تبیین کنیم. آیا تربیت انسان کافی است و او خودش می‌تواند محیطی ایمانی درست کند؟ یا این که دین، افزون بر انسان در قبال جامعه هم مسئولیت و مأموریت دارد؟ تلقی اول به صورت سنتی در حوزه‌های علمیه ما نهادینه بوده و هر چند به برکت انقلاب، تحولاتی در آن ایجاد شده است؛ اما رسوبات آن تفکر هم‌چنان باقی مانده است.

پس از این تبیین، باید به سراغ حوزه علمیه برویم و بگوییم در قبال انتظار پاسخ‌گویی به مسائل پیرامونی چقدر قدرت پاسخ‌گویی دارید؟ فاصله با مطلوب چقدر است و چگونه می‌توان آن را پر کرد؟ آن زمان است که باب گفت‌وگو باز می‌شود. اگر موضوع نظام‌سازی به خوبی باز شود و چستی و چرایی آن مورد توافق قرار گیرد و درباره چگونگی پرداختن به آن، سؤال مشترکی مطرح شود، گوش شنوا برای پاسخ به این سؤال پیدا می‌شود. در این جا تازه به اول راه می‌رسیم؛ چون تازه صورت مسئله را فهمیده‌ایم و برای پاسخ‌گویی به مسئله، باید اقدامات بعدی را انجام دهیم.

فرهنگ‌سازی و انگیزه لازم در حوزه علمیه، چه بین فضلا و چه مدیران حوزه برای پرداختن به نظام‌سازی ضرورت دارد. متأسفانه گاهی افراد صاحب‌منصب در حوزه علمیه که مسئولیت جدی‌تری نسبت به این موضوع دارند و باید از ایجاد این ادبیات جدید استقبال کنند، با اضطراب و ترس و نگرانی... چگونه بگویم که باعث

بی‌احترامی نشود... با احتیاط مضرى با این موضوع برخورد می‌کنند که نکند حرفی بالا و پایین شود، حیثیت حوزه زیر سؤال برود، ساحت علما در گذشته و حال تضعیف شود، یا اخباری از درون حوزه درز پیدا کند و غیره. این نکندن‌کنندها بعضاً باعث می‌شود ما که مسئولیت بیشتری داریم و باید نسبت به این مسئله پیگیرتر باشیم، تبدیل به مانعی بر سر راه تحول شویم. اگر کسی یا مجموعه‌ای هم حرفی برای گفتن داشته باشد، هر چند از بیست، پانزده بگیرد، حاضر نیستیم میدانی برای طرح و نقادی آن باز کنیم. حتی احساس می‌کنم برخی از افرادی که مستقیم و غیرمستقیم مأمور پیگیری منویات مقام معظم رهبری در حوزه علمیه هستند، به این دست‌به‌چراغ حرکت کردن‌ها مبتلا هستند. به این شکل نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که اتفاقی رخ دهد؛ باید با مقداری جسارت و اعتماد بیشتر به سمت حوزه پس از انقلاب حرکت کنیم. کسی که بخواهد برای اولین بار از منطقه صعب‌العبوری بگذرد، ممکن است جایی اشتباه کند و زمین هم بخورد؛ اما این‌ها الزامات کار است و نباید از آن‌ها فرساید.

این حرف‌ها اصل موضوع است و تا با این نوع مسائل درگیر هستیم نمی‌توانیم منتظر تحول در بدنه حوزه و تبدیل آن به واحدهای درسی و بهره‌برداری آن در جامعه باشیم. هنوز اول ماجرا هستیم که اصلاً حوزه مسئول برای نظام‌سازی کجاست و چه مختصاتی دارد؟ هنوز توجه کافی به این موضوع نشده است.

البته باید بگویم که جمع‌کنی، به ویژه قشر جوان حوزه‌های علمیه، خود را نسبت به نظام اسلامی مسئول می‌بینند و در اجرای وظایف خود در قبال آن جدی هستند. هنگام تظاهرات و انتخابات در صف‌مقدم هستند، اما این مسئله باید در رفتار علمی او ترسیم شود که ردپای احساس مسئولیت شما در قبال نظام، در تدریس و تدریس فلسفه و فقه کجاست؟ ما این جا لنگ می‌زنیم؛ نه این که نخواهیم کاری انجام



استنباط‌های فقهی و پاسخ‌گویی به مسائلی که جنس آن‌ها با مسائل فردی متفاوت است، محاسبات فقهی متفاوتی را می‌طلبد که دستگاه فقاقت ما با آن مأنوس نیست.

برخی از افرادی که مأمور پیگیری منویات مقام معظم رهبری در حوزه علمیه هستند، به این دست‌به‌چراغ حرکت کردن‌ها مبتلا هستند. به این شکل نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که اتفاقی رخ دهد؛ باید با جسارت و اعتماد بیشتر به سمت حوزه پس از انقلاب حرکت کنیم..

دهیم، بلکه فکر می‌کنیم همان کار لازم را داریم انجام می‌دهیم!

یعنی حوزه در نگرش‌هایش هنوز به آن سطح نرسیده و ابتدا باید نگرش‌سازی شود؟

بله... و به همین دلیل باید دو خط موازی را هم‌زمان تعقیب کنیم که هر دو زمان‌بر است. یک خط این است که تغییر نگرش را به عنوان یک پروژه در دستور کار قرار دهیم. حوزه علمیه خراسان می‌تواند از این نظر پیشرو باشد؛ چون قدرت تحرک بیشتری دارد و معطل حوزه قم نماند. باید ایجاد این گفتمان غالب و تبیین چرایی و چگونگی نظام‌سازی در ابعاد فقهی، اعتقادی و اخلاقی را در دستور کار قرار دهد. تبدیل این مسئله به جریان فکری غالب در حوزه مشهد، زمان‌بر و در قم بیشتر زمان‌بر است؛ ممکن است به چند سال گفت‌وگو، رفت‌و برگشت و نقادی احتیاج داشته باشد. این هم فضای حوزه را باطراوت می‌کند و هم در عین حال، زمینه را برای برداشتن گام‌های بعدی فراهم می‌کند.

محور دوم که باید به موازات آن اتفاق بیفتد، این است که یک جمع هر چند قلیل، که اعتقاد به این گفتمان دارند، چرخه تولید، توزیع و بهره‌وری در فقه نظام‌سازی را آغاز کنند.

باید بدانیم که ایفای مسئولیت در قبال نظام‌سازی، یک پا در درون حوزه دارد و پای دیگر در بیرون آن. ما باید چرخه تولید، توزیع و بهره‌وری را به صورت کامل ببینیم و ایجاد کنیم. من اگر بهترین حرف را داشته باشم، اما به دلیل ناکارآمدی آن حرف یا فراهم نبودن بسترهای اجتماعی، در بازار جامعه خریداری نداشته باشد، زمین خواهد ماند. باید تا انتهای خط را ببینیم؛ هر چند بعداً تقسیم کار و مسئولیت هم می‌کنیم.

در محور دوم، ابتدا به تولید دانش و سپس به نیروی انسانی تربیت‌شده و توزیع آن دانش نیاز داریم. این کاری است که در درون حوزه باید اتفاق بیفتد و پس از آن، مرحله بهره‌وری است که باید در بیرون حوزه محقق شود؛ یعنی زمینه استفاده از آن هم ایجاد شود. در بحث تحول در علوم انسانی، کار حوزه این است که نقش خود را بشناسد و سهم دانشی‌اش را ایجاد کند. قدم بعدی، ارتباط با دانشگاه و سازوکار این ارتباط با دانشگاهیانی است که قرار است در ادامه این مسیر، همکاری کنند تا منجر به نتیجه شود.

حوزه علمیه به عنوان سکان‌دار فرهنگ اسلامی نمی‌تواند در طرح موضوع مهندسی فرهنگی یا پیوست فرهنگی